

تمایزها و دگرگونی‌های تاریخ‌نویسی رسمی قاجارها از فتحعلی‌شان تا ناصرالدین‌شاه

شهلا منصوری قوام‌آبادی

دانشجوی گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران sh_mansuri@yahoo.com

دکتر سهیلا ترابی فارسانی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

Sftorabi1963@gmail.com

دکتر فیض‌اله یوشاسب‌گوشه

استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۰

چکیده

متون تاریخ‌نگاری رسمی در دوره قاجاریه با توجه به تحولات سیاسی، اجتماعی و ارتباط با غرب و آشنایی با آثار تاریخی غربیان، دچار دگرگونی شد و دیدگاه‌های نو را در تاریخ‌نگاری ایجاد کرد. در این دوره دو گونه تاریخ‌نویسی با رویکردهای متفاوت نزد مورخین رسمی مورد استفاده قرار گرفت. آغاز دوره قاجاریه تا پایان دوره محمدشاه و اوایل دوره ناصری کمابیش تاریخ‌نگاری سنتی حاکم بود و از میانه دوره ناصری تغییراتی در تاریخ‌نویسی انجام شد. با توجه به ضرورت تاریخ‌نگاری این دوره و اهمیت کتب نوشته‌شده توسط مورخین رسمی، در این مقاله به بررسی این دو نوع نگاه تاریخ‌نگاری رسمی پرداخته می‌شود و به این سؤال پاسخ داده شود که: چه تفاوت‌هایی را می‌توان در تاریخ‌نگاری این دوره مشاهده کرد؟

روش این پژوهش تاریخی از نوع توصیفی-تحلیلی است که بر پایه مطالعات و بررسی‌های کتابخانه‌ای و اسناد آرشیوی است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری رسمی، قاجاریه، درباری، تاریخ‌نگاری سنتی، تاریخ‌نگاری جدید.

مقدمه

تاریخ‌نگاری یک روش تفکر، نوعی رفتار علمی و یک شیوه عمل فرهنگی است و در عمل به فرایند گزارش رخدادهای تاریخی در قالب روایت‌های مکتوب تاریخی گفته می‌شود که با بازآفرینی ذهنی رویدادها در یک چهارچوب گفتمانی مشخص همراه است و بر پایه‌ی روش‌ها، رهیافت‌ها و نگرش‌های متفاوت صورت می‌پذیرد.

تاریخ‌نگاری رسمی بازتاب نگرش‌ها، دغدغه‌ها، تفسیرها و برداشت‌های حکومتگران از رخدادهای تاریخی است، هدف آن توجیه وضع موجود، دفاع از مشروعیت حکومت و حقانیت زمامداران از طریق بیان کارآمدی آن‌ها به‌ویژه برجسته‌سازی هدفمندانه و دلخواهانه‌ی رخدادهای تاریخی خاص برای دفاع از مبانی فکری و خط‌مشی قدرت حاکم است این کار معمولاً با تاریخ‌سازی و گاه جعل تبارنامه‌های خاندانی همراه است. تاریخ‌نگاری رسمی نوعی پیام‌زبانی هدایت‌شده همراه با کارکردهای خاص اجتماعی است که از فرهنگ حکومت‌ها برآمده باشد. لذا تاریخ‌نگاری رسمی دربردارنده مجموعه‌ای از آداب، سنت‌ها، باورها، معیارها و ارزش‌هایی است که در متن آن نظام سیاسی و نیز در شئون مختلف دستگاه حکومت‌ساری و جاری است. کارکرد گفتمانی تاریخ‌نگاری رسمی دفاع از منافع و مطامع و انتظارات حکومت است؛ زیرا به‌صورت حساب‌شده در راه ثبت برداشت‌ها، رهیافت‌ها و نگرش‌های یک نظام سیاسی خاص یا یک زمامدار خاص پیرامون تاریخ، رخدادهای تاریخی و قهرمانان تاریخی گام برمی‌دارد، در نتیجه در جریان تاریخ‌نگاری رسمی، مورخین از طرف دربار مأمور شدند تا وقایع و رویدادهای مهم را ضبط و به رشته تحریر درآوردند، به همین دلیل؛ خصلت درباری و دولتی بودن تاریخ‌نویسی این دوره سبب شد تا از پادشاه و درباریان با اغراق و عنوان‌های پرطمطراق استفاده کنند و هدف خود را بازتاب دادن مواضع دولت قراردادند، مطالب خود را به‌گونه‌ای می‌نوشتند که خوشایند دولت و شاه قرار گیرد.

تاریخ‌نویسی دوره قاجار هم از سنت قدرتمند وقایع‌نگاری و تاریخ‌نویسی سنتی بهره برده و به‌گونه‌ای که مورخین در اوایل این دوره متناسب با ویژگی‌های تاریخ‌نگاری سنتی به تدوین کتب خود پرداختند و هم لاجرم ضرورت‌ها و الزام‌های زمانه و با توجه به تحولات ایجادشده در ارتباط با غرب و آشنایی با آثار غربی، متأثر شده و به‌گونه‌ای به آستانه تحول رسید و با تداوم و گسترش

فکر عقلانی و گسترش و استقرار موسسه‌های جدید تمدنی و فرهنگی در اواخر عصر ناصری، متناسب با ظرفیت‌های کلی فکری زمانه، به تحول رسید.

این پژوهش سیر تاریخ‌نگاری را در دوره قاجار از آغاز تا اواخر دوره ناصری می‌پردازد و با بررسی‌های انجام‌شده تاکنون پژوهشگران از این زاویه به این بحث پرداخته‌اند و بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده با یک نوع نگاه کلی به مورخین و آثار آن‌ها انجام‌شده است. از آن میان می‌توان به تاریخ‌نگاری عصر ناصری، بررسی شیوه تاریخ‌نگاری اعتمادالسلطنه اشاره کرد، این آثار با یک نگاه کلی به این دوره پرداخته‌اند و به این دلیل نتوانسته‌اند، ریزبینانه تاریخ‌نگاری عصر قاجار و مخصوصاً تاریخ‌نگاری رسمی را مورد بررسی دقیق قرار دهند.

تاریخ‌نگاری در دوره قاجاریه

تاریخ‌نویسی دوره قاجاریه با علائق شخصی پادشاهان قاجار، ضرورت‌ها و انگیزه‌های سیاسی و مذهبی، اقتدار دولت و تمرکز سیاسی و الزام‌ها و ضرورت‌های نوین بستگی تمام داشت. به گونه‌ای که علائق شاهان قاجار از عوامل رونق تاریخ‌نویسی به شمار می‌رود. آقا محمدخان، بنیان‌گذار سلسله قاجار، به تاریخ علاقه فراوانی داشت و همواره یک نفر به هنگام خواب برای او داستان‌های شاهنامه را می‌خواند. (احمد میرزا، ۱۳۷۶: ص ۱۶۶). فتحعلی شاه قاجار که در دوره سلطنت او کتاب‌های تاریخ فراوانی به رشته تحریر کشیده شد، علاقه بسیاری به تاریخ داشت و علاقمندی خود را به‌ویژه به تاریخ باستان در عمل نشان می‌داد. (همان، ۵۵). جنگ‌های ایران و روس، تهدید تمامیت ارضی ایران، برخورد با دنیای جدید غرب و تفکر در باب عقب‌ماندگی ایران، ضرورت و الزام‌های زمانه بود که به علاقه عباس میرزا به تاریخ رنگ دیگر و جلوه تازه‌ای بخشید. محمدشاه قاجار به تاریخ و تاریخ‌نویسی علاقه‌مند بود. او نخستین پادشاه قاجاری است که رسماً به فراگیری و آموزش تاریخ فرمان داد؛ اما به دلیل کوتاهی این دوره و عدم توجه و اهتمام حاج میرزا آقاسی صدراعظم او به رشد و توسعه تاریخ‌نویسی، سبب تنزل تاریخ‌نویسی در این دوره شد. به این ترتیب در دوره اول قاجاریه با توجه به علاقه شاهان و تشویق آنان به ثبت وقایع و رویدادها، مورخین به نوشتن کتب تاریخی روی آوردند.

در دوره ناصرالدین‌شاه تاریخ‌نویسی با گسترش آشنایی‌های ایرانیان با اروپا و استقرار نهادها و موسسه‌های جدید تمدنی در ایران و به دنبال آن رواج اندیشه‌های جدید، از لحاظ کمی و کیفی

گسترش یافت، عواملی چون گسترش نهضت ترجمه و برگرداندن کتاب‌ها و رمان‌های تاریخی اروپایی به فارسی، تأسیس مدرسه دارالفنون، سبب ارتقا و تحول تاریخ‌نویسی این دوره گردید. زبان و نثر متکلف و مصنوع آغازین عصر قاجار در این دوره جای خود را زبانی بی‌پیرایه و ساده داد و موضوعات تاریخ متنوع گشت و کارکردهای پیشین را کنار نهاد و رسالت جدیدی برای تاریخ و تاریخ‌نویسی تعریف گردید که بدون تردید می‌توان گفت در این جریان نقش اندیشه گران عصر قاجار و جریان انتقاد تاریخی نقش اساسی و بنیادی ایفا نمود.

تاریخ‌نگاری عصر آغازین قاجار و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری رسمی سنتی

در تاریخ‌نگاری سنتی، مورخ به دنبال واقعه یابی است؛ گزارش وقایع و رویدادهای مهم، تحلیل محدود و مختصر، عدم کاربرد نقد و استفاده از نثر مصنوع و مسجع و آیات و اشعار از مهم‌ترین شاخصه‌های آن می‌باشند. کتب نوشته‌شده در دوره آغازین قاجار با توجه به شاخصه‌های مذکور، تاریخ‌نگاری سنتی محسوب می‌شدند. اولین کتاب تألیف شده در عصر آغازین قاجاریه، تاریخ محمدی {احسن التواریخ} است، محمدتقی ساروی مؤلف کتاب، به‌عنوان بنیان‌گذار تاریخ‌نویسی در عصر قاجار یاد شده است. تاریخ محمدی تاریخی سلسله‌ای است و واقعه‌ها و رویدادهای هیجده سال تاریخ ایران از سال ۱۱۹۳ تا سال ۱۲۱۱ هجری قمری را شامل می‌شود. محور اصلی گزارش‌های او را جنگ‌ها و فعالیت‌های آقا محمدخان قاجار با بازماندگان زندیه و لشکر کشی او به قفقاز و خراسان تشکیل می‌دهد، گزارش او با لشکرکشی آقا محمدخان به قفقاز و قتل او در سال ۱۲۱۱ ه.ق پایان می‌پذیرد. در واقع گزارش‌های گران‌بهایی که درباره تاریخ قاجار، به‌ویژه اطلاعات ذی‌قیمتی که در خصوص اصل و منشا ایل قاجار ارائه می‌دهد در دیگر متون هم‌تراز و هم‌زمان دیده نمی‌شود. (ساروی: ۱۳۷۱/مقدمه کتاب، ۱۲) ساروی شاگرد میرزا مهدی استرآبادی بوده و سعی کرده بر سبک نوشتاری استاد خویش در دره نادری تاسی جوید، لذا اثرش با انشای پیچیده و غامض تحریر یافته و به‌دقت و وسواس استعارات و کنایات و تشبیهات متداول آن دوره در سرتاسر کتاب به‌کاررفته است مثلاً جملات خود را در ماتم حسینقلی خان را با چنین ترکیبات و استعارات بیان می‌کند: «...در ماتمش ماه به ناخن کلف چهره خراشید و عطارد به سیاق ماتمیان قلم از کف داده از هفت جلد دفتر سپهر دست‌باز کشید، زهره زنبوره طرب شکست و آفتاب افسر زرین از سر در افگند و مریخ به‌قصد قتل خود خنجر کشید و مشتری خریدار متاع ملال شد...» (ساروی، ص ۵۸).

ساروی در کتاب خود رویدادها را به صورت سال‌به‌سال گزارش می‌کند و در ذیل هر سال رویدادهای مهم که ذکر فتوحات شاه می‌باشد را با یک بهاریه مصنوع و زائد و پر از عبارت‌پردازی‌های مختلف آغاز می‌کند و متناسب با هر موضوع آیه‌های قرآن کریم و شعرها و حدیث‌ها می‌آورد که به نظر می‌رسد ساروی باین عبارات خواسته است تسلط و قابلیت خود را در نویسندگی نشان دهد. وی همچنین در ضمن شرح وقایع تاریخی، از اوضاع جغرافیایی مناطق مورد بحث نیز سخن گفته است که اطلاعات ارزشمندی را ارائه می‌دهد خصوصاً اینکه برخی ولایات پرستیزه‌ترین مناطق در اوایل دوره قاجاریه بودند؛ و به نوعی شرایط جغرافیایی در ایجاد آشوب‌ها نقش اساسی داشته است. خصلت درباری و دولتی بودن تاریخ‌نویسی ساروی سبب شده است تا از آقا محمدخان با لقب‌ها و عنوان‌های پرطمطراق و بزرگ یاد کند (ساروی، ۲۲). به بیانی دیگر، تاریخ‌نویسی وی در میان سایر مورخین سنتی در سطح نازلی می‌باشد که نتوانست الگوی تاریخ‌نویسی در دوره قاجار قرار بگیرد. (قدیمی قیداری، ۳۰ ص)

محمد رضی تبریزی مؤلف کتاب زینه التواریخ توسط فتحعلی‌شاه، مأمور نوشتن تاریخ شد، وی در دربار صاحب رسایل گردید و توانست نخستین تاریخ عمومی به شیوه تاریخ‌نویسی سنتی در دوره قاجار را تدوین کند. محمد رضی در جای‌جای کتاب از آرایه‌های ادبی و استعارات و اشعار متناسب با موضوع مورد بحث استفاده کرده است، در نتیجه نثر کتاب را پرتکلف و مصنوع و منشیانه نوشته است، چنانکه مطالب کتاب را از ذکر وقایع دور کرده و به آن جنبه ادبی داده است. به نظر می‌رسد او بیشتر خواسته است تسلط خود را به عنوان یک نویسنده چیره‌دست نشان دهد تا اینکه به عنوان یک مورخ، رویدادهای تاریخی را به رشته تحریر درآورد. در جریان نبرد صادق خان شقاقی در نزدیکی قزوین آورده است: «زعمای عسکر و سپه‌کشان ظفر قرین و سرداران بهرام کین، زحل کین آراسته باشوکت جمشیدی و سطوت اسکندری و سوگ چنگیزی و عزم تیموری و اقبال کیخسروی روان گشت...» (رضی تبریزی، ۴۲۱).

میرزا محمدصادق وقایع‌نگار از ادیبان و رجال برجسته دوره فتحعلی‌شاه است که در دربار به منصب وقایع‌نگاری منصوب و از سوی شاه منصب داروغگی دفترخانه همایونی را نیز بر عهده داشت؛ در جریان روابط خارجی ایران، از سوی فتحعلی‌شاه و عباس میرزا عهده‌دار مأموریت‌های خارجی مختلف از جمله برای شرکت در مذاکرات با روسیه و عثمانی، روسیه، خوارزم و هرات شد. (هدایت، ص ۱۷۵۸)؛ بنابراین آثار تاریخی مروزی چه در حیطه رسمی و غیررسمی می‌تواند بهترین

و نابترین اطلاعات را در آن زمان ارائه دهد. دو اثر میرزا محمداصداق مروزی؛ تاریخ جهان‌آرا و یادداشت‌های او درباره جنگ‌های ایران و روس، در حوزه تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری قرار می‌گیرد. تاریخ جهان‌آرا یک وقایع‌نگاری متکلفانه و مصنوع و درباری است و تاریخ مختص فتحعلی شاه است؛ یعنی یک تاریخ رسمی و شاه محور که رویدادها را گرد وجود شاه به‌اختصار گزارش کرده است. مروزی به دلیل منصب‌هایی که در دربار داشت به ریشه‌یابی از علل شکست ایران در این جنگ‌ها پرداخت. سران سپاه ایران را به بی‌خبری از اوضاع و خوش‌گذرانی در چادرها در هنگامه جنگ متهم می‌سازد. (مروزی، ۱۳۶۹: ص ۹۱). در جای دیگر به تاکتیک روس‌ها درنبرد اشاره می‌کند که سربازان و فرماندهان ایرانی را منفعل می‌نمود. این تاکتیک، استفاده روس‌ها از دختران ارمنی در جنگ بود که سبب می‌شد سپاهیان ایران توسط این دختران اغفال شوند و به‌جای جنگ پرداختن به جنگ، سرشان به آن‌ها مشغول و گرم گردد. (مروزی، برگ ۱۳۱). نثر و سبک بیان رویدادها از سوی مروزی در دو اثر او متفاوت است. سبک و زبان بیان رویدادها در تاریخ جهان‌آرا، به‌رغم ادعایی که کرده، نثری مصنوع، متکلف و پر از عبارت‌پردازی و صناعات ادبی و اطناب‌پردازی است؛ درحالی‌که نثر او در یادداشت‌ها، نثری بی‌پیرایه، همه‌فهم، روان و ساده به شمار می‌آید. تاریخ جهان‌آرا علی‌رغم انشا پیچیده و به کار بردن لغات نامأنوس و عبارت‌پردازی و اغراق، به دلیل اینکه نویسنده آن در متن برخی حوادث حضور داشته و یا مورد مشورت رجال سیاسی از جمله عباس میرزا و قایم مقام بوده بسیار حائز اهمیت می‌باشد. وقایع‌نگار در بیان رخدادها از آیات و احادیث نیز بهره می‌گیرد. درجایی می‌نویسد: «چون کمال قدرت و ظهور وحدت، خود از ایجاد جواهر مجردات و ابداع نفوس مفارقات و انفس و آفاق به مصداق «سنریهم آیاتنا فی الافاق وفی انفسهم» (فصلت: ۵۳) ظاهر و آشکار آورد...» (مروزی: ص ۱).

از ویژگی دیگر کتاب در بررسی علل و عوامل بحث قضا و قدر را پیش می‌کشد. درجایی که اختر بلند پادشاه و حکم قضا را عامل می‌داند می‌نویسد: «چون اسپخدر کینه خواه را به اقتضای غوایت نهاد و نتیجه ملکه استبداد و امداد اختر بلند پادشاه جهانگشا و امضای حکم قضا... روز اقبال تیره شد و کوکب بخت تیره» (مروزی: ۸). به بیانی دیگر مورخان در جاهایی که نتوانند دلیل قانع‌کننده‌ای و یا تحلیل علمی در بیان وقایع و رویدادها ارائه دهند، به بحث قضا و قدر و خواست خداوند، چنگ می‌زنند تا بتوانند مخاطب خود را در راستای اهداف موردنظر خود پیش ببرند. این شاخصه در اکثر کتب تاریخ‌نگاری سنتی دیده می‌شود.

کتاب اشرف التواریخ تألیف محمدتقی نوری یکی از نخستین تاریخ‌نگاری‌های دودمانی است که به دستور شاهزاده محمد ولی میرزا حاکم خراسان تألیف شد. مؤلف از خانواده‌ای بوده که به‌طور موروثی در سلک خدمتگزاران دربار بوده‌اند و از زمانی که محمدولی میرزا حاکم خراسان بود به این شاهزاده خدمت می‌کرده است و سمت وقایع‌نگاری داشت (نوری، ۱۳۸۶: مقدمه، ۳۳-۳۲). این کتاب رویدادهای ایران و به‌ویژه خراسان را از سال ۱۲۲۰ تا ۱۲۳۱ ه.ق دربرمی‌گیرد و از لحاظ اشتغال بر وقایع شرق ایران و خراسان و به‌ویژه تلاش قاجارها برای براندازی بازماندگان افشاریه و قتل نادر میرزا و فرزندانش و درگیری‌های محمدولی میرزا با خوانین و امرای خراسان و شورش افغان‌ها و طوایف قرایی و هزاره و مهم‌تر از همه، اختلاف محمدولی میرزا با طوایف و بزرگان خراسان از اهمیت زیادی برخوردار است. محمدتقی نوری، به دلیل این‌که محمدولی میرزا به کتاب‌های تاریخی علاقه فراوانی داشته آن‌ها را جمع‌آوری می‌کرده، به آثار تاریخ‌نویسی دسترسی داشته و از آن‌ها سود می‌جسته است، در نتیجه می‌تواند به‌عنوان منبعی برای مورخان بعد از خود قرار گیرد. نویسنده، کتاب را با نثری مسجع و متکلف که در این زمان همچنان میان نویسندگان مرسوم بوده است، نوشت و درعین‌حال در مقدمه کتاب درباره روانی سخن گفتن و به‌سادگی مطلب‌سرایی نمودن، مطلب نوشته است؛ اما عملاً از چنین روشی در نوشته‌های خود استفاده نکرده است. (نوری، ص ۱۲). ذکر وقایع به‌صورت سال‌به‌سال ذکر شده چنانکه در مقدمه این موضوع را متذکر شده است و می‌نویسد: «...آنچه در این مدت از بدایع اقبال و صادرات افعال که اتفاق افتاده، مجموعه‌ای ساخته سال‌به‌سال آن را مضبوط و در هنگام فرصت به تدوین آن پرداد...» (همان، ص ۲). وی در جای‌جای مطالب خود از اشعار شعرای نامی استفاده کرده است و سپس می‌نویسد که اگر از اشعار و ابیات گذشتگان در متن استفاده شده برای خودنمایی نبوده بلکه برای ربط سخن و سررشته مطلب ناگزیر است. (نوری، مقدمه، ۳۳)

در این دوره گونه‌های مختلف تاریخ‌نگاری را گسترش پیدا کرد، نوشتن تاریخ اختصاصی شخص پادشاه و وقایع و رویدادها حول محور پادشاه یکی از نمونه‌های تاریخ‌نویسی به‌شمار می‌آید و مورخان به آن اهتمام ورزیدند. تاریخ فتحعلی شاه محمدحسین اورجانی یکی از این‌گونه تاریخ‌نگاری است. مؤلف در ابتدای کتاب آورده است که از جانب پادشاه مأمور نوشتن شد: «از حضرت آسمان رفعت اشارت رفت تا این بنده دولت‌خواه مآثر عهد میمون و فتوحات دولت همیون را در سمط تمنیق و تملیق آورد». (اورجانی، برگ ۲۹). تاریخ فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۴۸ ه.ق به رشته

تحریر کشیده شد و عمدتاً به حوادث و رویدادهای حدود سی سال از سلطنت فتحعلی شاه اختصاص دارد. (اورجانی، برگ ۱۶). اورجانی در مقدمه و دیباچه‌ای که در کتاب خود نگاشته، با مقدمه‌ای طولانی در ستایش خدا و سپس تعریف و تمجید از وصاف شیرازی، سبک نگارش و الگوهای تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری خویش را نشان داده است و الگو و مقتدای خود را در تاریخ‌نویسی عبدالله وصاف معرفی کرد. (اورجانی، برگ ۹) اورجانی نشان می‌دهد که مقصودش در حقیقت تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری نیست، بلکه مقصود اصلی او، نشان دادن قدرت نویسندگی و فصاحت و بلاغت خویش است در نتیجه سبک نگارش سنگین و متکلف و مصنوع، همراه با آرایه‌های ادبی و اشعار فراوان فارسی و عربی که اصل وقایع و رویدادها را به موضوعی فرعی و حاشیه‌ای بدل کرده است. محتوای کتاب و روش تاریخ‌نویسی اورجانی بر اساس سال‌شماری دقیقی استوار نیست و رویدادها به اختصار تمام گزارش شده است. این رویدادها نیز بر محور وجود فتحعلی شاه و شاهزادگان قاجاری و برخی رجال درباری استوار است.

عبدالرزاق دنبلی، کتاب مآثر سلطانیه را بنا بر آنچه در دیباچه کوتاه خود نوشته، به دستور فتحعلی شاه قاجار تحریر نموده است. (دنبلی، ۱۳۸۳: ص ۲۹). تأسیس یک حکومت مرکزی قدرتمند و القای ضرورت اقدام‌های نوگرایانه برای تضمین اقتدار و برون رفت از وضعیت عقب‌ماندگی از هدف‌هایی بود که دنبلی در تاریخ‌نویسی خود به شدت آن را دنبال کرده است. دنبلی برجسته‌ترین گزارشگر جنگ‌های دوره نخست ایران و روس است و آنچه مورخان بعدی قاجار نوشته‌اند عمدتاً بر پایه گزارش‌های او است. به بیانی دیگر تاریخ او نخستین تلاشی است برای القای ضرورت اصلاحات و استقرار موسسه‌های جدید تمدنی برای برون رفت از وضع عقب‌مانده و حقارت‌بار عصری که در آن می‌زیست اما به دلیل خصلت رسمی بودن، سبب شده است تا در پاره‌ای از موارد به تحریف یا سکوت درباره حقایق تاریخی گرایش پیدا کند. او در دیباچه مآثر سلطانیه، سبک نگارش خود را بی‌اغراق منشیانه و سخن‌پردازی و اطناب ممل و ایجاز معرفی می‌کند. (دنبلی، ص ۲۹). نثر نگارش او در مقایسه با نثر کسالت‌بار ساروی، نثری متکلفانه و پیچیده و مغلق نیست. به نظر می‌رسد دنبلی تحت تأثیر مکتب بازگشت و جریان نوگرایی ادب فارسی، از سنت مغلق‌نویسی و عبارت‌پردازی زائد روی برتافته سعی نموده است با شیوه و اسلوبی روان و ساده، البته در مقایسه با مورخان هم‌روزگار خود به نگارش تاریخ بپردازد و موضوع‌های جدید و مسائل زمانه را وارد تاریخ‌نویسی کرد و افق‌های جدیدی به روی تاریخ‌نویسی گشود.

خاوری شیرازی از جمله مورخانی است که خواهان تغییر در شیوه تاریخ‌نگاری مورخان بود. کتاب او تاریخ ذوالقرنین یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ‌نویسی دوره اول قاجاری است که در دو جلد و در شرح وقایع دوره سلطنت فتحعلی شاه و آغاز حکومت محمدشاه به نگارش درآورد، خاوری تأکید بر ضرورت اصلاح شیوه تاریخ‌نویسی دارد از طرفی مردم را نیز در اطلاع از رویدادها و تاریخ دخالت داده و مغلط نویسی و تطویل‌های لاطائل بی‌خاصیت را که فقط برای اظهار فضل نوشته می‌شود و عامه مردم نمی‌توانند از آن سودی ببرند، مردود دانسته است. (خاوری، ۱۳۸۰: ج ۲/ص ۷). خاوری ادیبی آشنا به تاریخ و تاریخ‌نویسی بود و با آثار مورخان برجسته‌ای چون میر خواند مؤلف روضه الصفا و عبدالرزاق سمرقندی مؤلف مطلع السعدین و مجمع البحرین نیز آشنا بود. (خاوری، ج ۱: ۲۳). این آشنایی و شناخت سبب شد که سنت وقایع‌نگاری را موردانتقاد قرار دهد و خود رویه‌ای تا حدی متفاوت در نگارش تاریخ پیش گیرد.

تاریخ ذوالقرنین یک تاریخ رسمی و دولتی است و پادشاه در محور رویدادها قرار دارد و در نوشتن و انتخاب موضوعات تابع نظرات پادشاست، چنانچه زمانی که می‌خواست راجع به حاجی ابراهیم‌خان کلانتر مطلب بنویسد، می‌آورد: «...لهذا به این داستان که رسیدم در جواب مقرر فرمود که هرگاه بتوانی طوری بنویسی که آمر و مامور هر دو بی‌تقصیر شوند.» (خاوری، ۱۳۲۰). تاریخ‌نویسی او از برخی نظرها و جنبه‌ها با آثار مورخان سنتی متفاوت است. با وجود آنکه خود او مورخی سنت‌گرا است، اما دیدگاه‌های جسورانه‌ای نسبت به زمان خود مطرح نموده است. ویژگی‌های وقایع‌نگاری‌های فارسی در آن کم‌وبیش دیده می‌شود، اما پاره‌ای تحلیل‌ها، نقدها و اظهارنظرهایی که در خصوص برخی رویدادها به عمل آورده است، فاصله آثار او را با دیگر وقایع‌نگاری‌ها مشخص می‌کند. جنبه دیگر تاریخ‌نویسی خاوری، نثر نگارش و زبان بیان رویدادها از سوی اوست. در ضمن شرایطی که برای تاریخ‌نویس ذکر کرده، انشاء پردازی و مغلط نویسی و عبارت‌پردازی در تاریخ‌نویسی را مردود دانسته است. به نظر می‌رسد با بررسی نثر و سبک نگارش او و مقایسه آن با نوشته‌های مورخان دیگر، خاوری به آنچه گفته تا حدی پای بند مانده است. او تلاش کرده است با نثری ساده و روان رویدادهای تاریخ را گزارش کند. مورخان این دوره در نوشتن وقایع موردنظر خود با مرجع قرار دادن دربار به ذکر آنچه به حکومت و دولت اختصاص داشته است، پرداخته‌اند، در این آثار از ذکر اوضاع اجتماعی و فرهنگی و آنچه لازمه آن‌هاست چشم‌پوشی کرده‌اند.

تاریخ‌نگاری جدید با رویکرد متفاوتی به عرصه تاریخ‌نویسی قاجار وارد شد. مورخ در این نوع تاریخ‌نگاری حداقلی از تفکر و تحلیل را داشته باشد تا بتواند رخداد‌های گذشته را عمق و جان و معنا بدهد و با تحول تاریخی به‌سوی فهم گذشته برود و بتواند یک مجموعه‌ای معنادار را تولید کند. مورخین با توجه به تحولات و آشنایی با فرهنگ غرب، دیدگاه‌های خود را نسبت به تاریخ‌نگاری دوره‌های قبل تغییر داده و در نوشته‌های خود سعی کردند شیوه‌هایی متفاوت را در پیش گیرند. تاریخ‌نگاری دوره ناصری در ابتدا در تداوم تاریخ‌نویسی سنتی به شمار می‌رود و از نمایندگان برجسته آن می‌توان، هدایت و سپهر را نام برد؛ اما کم‌کم با تحولاتی که در این دوره رخ می‌دهد، مورخین مانند خورموجی و اعتمادالسلطنه در برزخ میان تاریخ‌نویسی سنتی و تاریخ‌نویسی جدید قرار می‌گیرند. استفاده از نثر ساده و علمی، تحلیل در ذکر رویدادها، ترجمه‌ها و علوم دیگر در تاریخ‌نگاری جدید به کار گرفته شد. مورخان در این دوره کمابیش خود را برای ورود به دوره جدیدی از تاریخ‌نگاری آماده کردند هرچند هنوز سایه تاریخ‌نگاری سنتی در آثار تمام مورخان دوره ناصری همچنان وجود داشت. نخستین کسی که در این دوره دست به نگارش تاریخ بزرگی زد، میرزا محمدتقی کاشانی ملقب به لسان‌الملک و متخلص به سپهر بود، او مورخی دولتی بود و اعتمادالسلطنه نام او را در زمره مورخان دولتی عصر ناصری ثبت کرده است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ج ۱/ص ۵۰) و به‌پاس نگارش تاریخ قاجاریه از سوی شاه مفتح‌خبر به لقب لسان‌الملک شد و به پادشاه فراوانی نیز رسید؛ و قریه وادقان کاشان را به تیول و سیورغال او واگذار کرد. (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۳/ص ۱۵۳۷).

ناسخ‌التواریخ، تاریخ عمومی بزرگی است که بنابر تقسیم خود او شامل سه کتاب و چندین جلد است. سپهر نگارش این کتاب را در عهد محمدشاه و دوره صدارت حاج میرزا آقاسی آغاز کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ص ۳). او تا زمان مرگ محمدشاه فقط توانست کتاب اول را در دو جلد به اتمام برساند و با جلوس ناصرالدین‌شاه بر تخت سلطنت و تسلط بر اوضاع، سپهر از سوی شاه دستور یافت که کار تألیف ناسخ‌التواریخ را ادامه دهد. (سپهر، ج ۲: ص ۵۹۵). سپهر در کتاب خود به انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی و نگاه‌های مورخان پیشین پرداخته و البته این انتقادات را از زبان ناصرالدین‌شاه مطرح کرده است؛ اما روشن است که انتقادهای یادشده، از اندیشه خود وی سرچشمه گرفته است. به نظر می‌آید نقد سپهر علمی نیست بلکه او می‌خواهد با بیهوده انگاشتن تاریخی نویسی‌های پیشین، جایگاهی والا و متفاوت برای کتاب خود قائل شود. به صورتی که ادعا

می‌کند «کتابی در فن تاریخ» خواهد نگاشت «که تاکنون در هیچ دولتی نظیر آن نتوان یافت» (سپهر، ۲). این ادعای سپهر را شاید بتوان از نظر حجم و اندازه صفحات پذیرفت؛ اما از جنبه محتوایی و اجتهاد تاریخی در گزارش‌ها و فن تاریخ‌نویسی ادعای او ادعایی گزاف و فضل فروشانه بیش نیست.

تاریخ‌نگاری سپهر از لحاظ کمیت و حجم بزرگ است اما وقایع‌نگاری صرف محسوب می‌شود که در آن پادشاه محور رویدادهاست و غرض جلب توجه و نظر شاه و دربار است، در آن برخی حقایق برجسته تاریخی جعل شده است. سپهر به دلیل نزدیکی با آقاخان نوری از او تمجید فراوان کرده تا آنجا که در برخی مواضع، تدابیر امیرکبیر را نادیده انگاشته و در عوض خطاهای میرزا آقاخان نوری را ثواب شمرده است و درباره امیرکبیر نوشته است: «... پس از مدت یک اربعین که میرزا تقی‌خان در قریه فین روز گذاشت از افتحاح خون و ملال مزاجش از اعتدال بگشت سقیم وعلیل افتاد و از فرود انگشتان پای تا فراز شکم رهین ورم گشت و در شب دوشنبه هیجدهم ربیع‌الاول درگذشت...» (سپهر، ج ۳: ص ۱۱۵۵). سپهر از تحلیل و کشف روابط درونی پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی و از آنچه خود اجتهاد تاریخی نامیده، بی‌بهره است و اهمیت تاریخ‌نویسی او فقط در گزارش رویدادهای زمان خود اوست در گزارش دوره‌های پیش از خود، التزامی به ذکر مآخذ و منابع ندارد. درباره سبک و زبان نگارش او باید گفت که زبان ساده و روان است و در تداوم تاریخ‌نویسی سنتی، تاریخ‌نویسی او حلقه مهمی است، آن‌هم در زمانی که ترجمه آثار جدید تاریخ‌نویسی اروپا در ایران شدت می‌یافت و افق‌های جدید تاریخ‌نویسی به تدریج آشکار می‌شد، به تداوم تاریخ‌نویسی سنتی و کند شدن تحول تدریجی تاریخ‌نویسی مساعدت کرد.

رضاقلی خان هدایت یکی از آخرین مورخان بزرگ سنتی و مورخی دولتی بود؛ اعتمادالسلطنه نام او را جزو پنج‌تن مورخ دولتی عصر ناصری ثبت کرده است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ج ۱ / ص ۵۰). هدایت در ضمن مشاغل دولتی، به تألیف و نگارش آثار ادبی و تاریخی نیز پرداخت که مهم‌ترین آن‌ها تکمیل تاریخ روضه الصفای میر خواند و افزودن سه جلد بر آن که به نام تاریخ روضه الصفای ناصری معروف است. اگرچه روضه الصفای ناصری یک تاریخ سنتی محسوب می‌گردد، از حیث طرح پاره‌ای دیدگاه‌ها در خصوص تاریخ‌نویسی و اینکه حلقه مهمی در تداوم تاریخ‌نویسی سنتی است، اهمیت زیادی در بررسی سیر تاریخ‌نویسی دوره ناصری دارد. روضه الصفا تاریخی است دولت‌محور و شاه‌محور، به همین علت رویدادهای تاریخی را بر محور شاه گزارش می‌کند و بازتاب و نظرگاه مواضع دولت است و خصلت دولتی بودن، چاپلوسی و اغراق را در حد

بالایی در تاریخ‌نویسی او وارد ساخته است هدایت در ضمن نگارش این کتاب آورده است که: ...چنانکه در تهنیت و روش مدحتی که زیاده از هشتاد (۸۰) بیت بود موزون و معروض داشتم به عدد ابیات اشرفی تومانی جایزه شمرده و ادا فرمود. (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۱۹۲). هدایت درباره شیوه تاریخ‌نویسی خود بیان کرده: «...در نگارش هر گزارش طریق اقتصار سپردم و در تنسیق کلام و تلفیق عبارات با مورخ سابقه توافق و انقیاد گزیدم که در دفاتر قدیم و جدید توفیقی افتد» و در انتقاد از شیوه نگارش ابراهیم بدایع‌نگار می‌نویسد: «...و نیز چندان به سلیقه ترسل توسل نجستم چه این شیوه کلک در سلک ادیب کامل افاضل جامع نکات پارسی و تازی میرزا ابراهیم بدایع‌نگار رازی است که بدین کار می‌پردازد و تاریخی دولتی مترسلانه می‌نگارد...» (هدایت، ج ۱۰: ۸۷-۸۶).

هدایت گزارش رویدادها را به صورت سال‌به‌سال آورده و پیوستگی گزارش‌ها و ارتباط درونی آنها مورد توجه قرار نگرفته است و به همین دلیل هدایت در کتاب خود می‌نویسد: «در ضمن وقایع هر ایالت که مطرح می‌کند مختصری نیز از خصوصیات این مملکت خالی از فایده نخواهد بود که این امر سبب شده تا انسجام و پیوستگی در برخی از مطالب کتاب از بین برود». (هدایت، ۸۱۹۲). و از اندیشه و تفکر تاریخی، تحلیل رویدادها و پرداختن به موضوع‌های جدید در تاریخ بی‌بهره است. زبان و سبک نگارش او تا حدودی متکلف و پیچیده است و در پاره‌ای موارد اندک به سادگی نیز می‌گراید. هدایت درباره آوردن حکایات و شیوه نوشتاری خود چنین بیان می‌کند: «... در سوق نگارش و گزارش مراتب مختلفه و بیانات متفاوته لازم است و گاه‌گاه در ضمن مرقومات و معلومات در جد و هزل و نصب و عزل، تغییر مقالتی و تبدیل لیاقتی باید که خوانندگان و بودگان و آیندگان از مطالعه یک شیوه سخن ملول نگردند، لهذا تلویح در ترقیم حکایات از راه حکمت و تمکین است که کلام به تملیح شیرین و نمکین شود» (هدایت، ۷۲۳۸).

از دیگر شاخصه‌های تاریخ‌نگاری هدایت توجه به جغرافیای تاریخی است که در شرح برخی از ولایات مهم از جمله ری و اصفهان و فارس و... از جغرافیای تاریخی آن ولایت نیز بحث می‌کند. در هنگام شرح سفر شاه به بهبهان و عبور از کازرون می‌نویسد: «کازرون از بلاد اقلیم سوم شمرده‌اند: گویند: از اهل سه قریه بوده است و طهمورث دیو بند آن را بنیاد کرد و آخر الامر فیروز بن بهرام یزدجرد آن را شهری کرده و...» (هدایت، ج ۹: ص ۷۹۳۱-۷۹۳۰)

یکی از ایران‌شناسان معروف روس درباره هدایت می‌نویسد: رضا قلی خان یکی از ادبا و دانشمندان زبان‌شناس ایرانی است که نه‌تنها دارالفنون بلکه هر موسسه آموزشی اروپایی نیز می‌توانست به داشتن چنان مدیر و سرپرستی افتخار کند. (بی. ابرتکس، ۱۹۲۸: ۲۶۲)

میرزا ابراهیم نواب بدایع‌نگار یکی دیگر از مورخین رسمی و از دانشمندان و مورخین دوره ناصری بود و علاوه بر اشتغال در وزارت علوم که البته به دلیل اختلاف با اعتضادالسلطنه ادامه نیافت و اشتغال در دفترخانه وزارت امور خارجه، نامش در زمره مورخان دولتی که «وقایع سلطنت جاوید آیت را در سلک تألیف کشیده‌اند» توسط اعتمادالسلطنه ثبت شده است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ج ۱/ص ۵۰). تاریخ قاجاریه بدایع‌نگار، یک تاریخ دولتی است و بابت آن پاداش نیز گرفته است و در تاریخ خود بنا بر ملاحظات معمول سطور بسیاری را به مدح وستایش صدراعظم میزا آقاخان نوری اختصاص داده است (ابراهیم بدایع‌نگار، برگ ۲۵). طبیعی است که ویژگی‌های یک وقایع‌نگاری صرف خالی از تحلیل را داشته باشد؛ و تنها به ذکر حوادث می‌پردازد، مؤلف در مقدمه نوشته است قصد دارد بدایع وقایع روزگار ناصرالدین‌شاه را به نگارش درآورد (بدایع‌نگار، ۱۴). ابراهیم بدایع‌نگار در شیوه نگارش خود که مغلق و پیچیده و استفاده از اشعار و آیات است آورده است: «اعتقاد و فضل سخن‌دانی و کمال قدردانی وستایش کردن گرفت و بر سبک نیکو و اسلوب بارع این بنده و در شیوه ترسل و نمط سخن‌آرایی در هر دو بیان تازی و دری به حسن بیان و لطف محابلت انصاف داد و هر آنچه به لطف فراست و جمال کیاست خویش در ستایش انشاء و نواخت این بنده برحسب امکان حال و تقاضای وقت تقریر کرد و پادشاه جهان به حسن توجه و نظر رتبت تصدیق می‌فرمود...» (بدایع‌نگار، ۲۸). این در حالی است که در جای دیگر در کتاب خود بیان می‌کند که نباید نثر متکلف نوشت: «...بیرون از تصلب منشیانه و تکلف مترسلانه و مبالغت و شواهد اشعار و شرایف آیات و ترشیح فنون استعارات و کنایات...» (بدایع‌نگار، ۵۴). به بیانی دیگر مورخین این دوره در برزخ استفاده از نثر و شیوه سنتی و حرکت در مسیر تاریخ‌نگاری جدید، خواهان استفاده از هر دو شیوه، خصوصاً تاریخ‌نگاری سنتی می‌باشند. بدایع‌نگار عملاً از شیوه سنتی در نوشتن کتاب خود استفاده کرده است شاید برای نمایاندن معلومات خود به نثری مغلق و مقید پرداخته است و می‌توان به جرات گفت که شیوه نگارش او خالی از ساده‌نویسی و روانی است.

میرزا محمدجعفر خورموجی، مورخ و نویسنده معروف دوره ناصری، به علت نگارش تاریخ حقایق الاخبار مغضوب دستگاه سلطنت گردید و از جمله مورخانی است که در ایجاد شکاف در

تاریخ‌نویسی سنتی و زمینه‌ساز برای تحول آن، نقش مؤثری ایفا نمود. حقایق الاخبار، با وجود اینکه تاریخ مختصر قاجاریه و به‌ویژه دوره ناصری است، به دلیل پاره‌ای گزارش‌ها و طرح برخی دیدگاه‌های تاریخ‌نویسی، اهمیت فراوانی در بررسی سیر تاریخ‌نویسی دوره قاجار و عصر ناصری دارد. خورموجی از معدود مورخان رسمی قاجاری است که دیدگاه‌ها و نظرهایی در خصوص تاریخ‌نویسی مطرح ساخته و عمده آن دیدگاه‌ها را در تاریخ‌نویسی خود به کار گرفته و به آن‌ها وفادار مانده است و عمدتاً به دلیل گزارش حقیقت قتل امیرکبیر او را ستوده‌اند (خورموجی، ۱۳۶۳: ص ۱۰۵) و در شناخت تاریخ‌نویسی او نیز به همین اکتفا کرده‌اند؛ در صورتی که خورموجی علاوه بر شجاعت و جسارتی که در گزارش حقیقت قتل امیر از خود نشان داده، دیدگاه‌ها و نقدهای جسورانه‌ای نیز در تاریخ‌نویسی مطرح ساخته که از دید محققان پنهان مانده است. مردم‌گرایی در گزارش تاریخ، به کار بستن خرد و عقل در گزارش‌های تاریخی، تحلیل حوادث، پافشاری بر حقایق تاریخی، نقد جسورانه رجال سیاسی، انتقاد از سنت تاریخ‌نویسی، طرح موانع سیاسی-اجتماعی تاریخ‌نویسی در ایران، از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی اوست که سبب می‌شود تا در تاریخ‌نویسی عصر قاجار جایگاه والایی احراز کند و در تحول تاریخ‌نویسی نقش ارزنده‌ای ایفا نماید. خورموجی در انتقاد از شیوه تاریخ‌نگاری مورخان که بر سبک و سیاق تمجید و ستایش بی‌حد از وزرا و صدراعظم است نقدهای جسورانه می‌کند و این کار سبب افراط و مبالغه و دور شدن از تاریخ‌نگاری حقیقی می‌داند (خورموجی، ج ۲: ۲۹). خورموجی درباره نثر کتاب می‌نویسد: «فرق مباحثم بر فرق فرقدان برافراشت و به ضبط تاریخ دولت ابد مدت خویش مأمورم داشت ولی مقرر شد که خالی از خرافات منشیانه و جزافات مترسلانه، طریق صدق و صواب پوی و جز از راستی و انصاف مگوی، خائن را خادم مدار و فرار را کرار مشمار» (خورموجی، ۲). خورموجی بحثی نیز درباره شایسته‌سالاری مطرح می‌کند و زمان حال افراد مدنظر است و خدمت به پادشاه را مایه مفاخرت و عزت می‌داند و از همه می‌خواهد که هر کس به نسبت شایستگی خود را استحقاق مقام بداند. (خورموجی ۲۸۴).

روش و شیوه تاریخ‌نویسی خورموجی فقط معطوف به نگارش حقایق احوال رجال سیاسی نیست بلکه گزارش‌های او حاوی دیدگاه‌های جدید تاریخی است. خورموجی برخلاف مورخان عصر قاجاری، در خصوص اجداد قاجارها به اغراق و تملق کشیده نشده است. اساساً او در تاریخ‌نویسی خود از اغراق و مبالغه مبرا است. (خورموجی، ۲). او همچنین مورخی آشنا به تاریخ‌های گوناگون بود و علاوه بر مطالعه کتاب‌های مورخان ایرانی، با آثار تاریخی و جغرافیایی اروپایی نیز که در دوره ناصری ترجمه شده بود، آشنایی داشت. (آل داود، ۱۳۸۴: ۹۷). به همین سبب، ضمن

استفاده از منابع گوناگون و معتبر در نگارش تاریخ خود، به‌نقد و سنجش منابع نیز پرداخته است. به بیانی دیگر تاریخ‌نویسی خورموجی، علاوه بر تفاوت‌هایی که با تاریخ‌های مورخان هم‌روزگار خود دارد، انتقادی نیز بر سنت حاکم بر تاریخ‌نویسی ایران به شمار می‌رود. حقیقت‌نویسی و مهم‌تر از آن، پافشاری بر حقایق تاریخی، به‌رغم به‌خطر افتادن زندگی خود، خردگرایی در گزارش رویدادها و تحلیل رویدادهای تاریخی، استقلال رأی، نقد و ارزیابی منابع و انتقاد از مورخان وابسته و درباری، اشاره‌های کنایه‌آمیز در خصوص شخص اول مملکت که اگر ملاحظاتی نبود، قطعاً شاه نیز از گزند انتقاد صریح خورموجی دور نمی‌ماند، طرح موانع سیاسی و اجتماعی تاریخ‌نویسی در ایران و گزارش بی‌پرده پاره‌ای رویدادهای تاریخی برملا کردن حقیقت احوال رجال سیاسی، از خورموجی نمونه یک مورخ پیشرو در زمان خود ساخته است؛ و در نوشتن تاریخ خود از تملقات منشیانه دوری جست ولی مانند نویسندگان این دوره صنایع ادبی زیادی بکار برده است و مطالب کتاب در مواردی اطناب دارد. (خورموجی، ۲۰)

محمدحسن خان مقدم مراغه‌ای، مورخ، روزنامه‌نگار و رجل دولتی معروف دوره ناصری است. او در ضمن مشاغل متعدد و فراوان دولتی که البته بعدها عمدتاً در حوزه کتاب و ترجمه خلاصه شد، مدیریت و اداره چند روزنامه و نشریه را نیز عهده‌دار بود و در دوران ریاست دارالترجمه و وزارت انطباعات، روزنامه‌های فراوانی دیگری را مدیریت نمود و منتشر ساخت. اعتمادالسلطنه تاریخ‌نویسی را با نگارش تاریخ ایران آغاز کرد، این کتاب تاریخ عمومی است که تاریخ ایران را بر محور شاهان، از دوره باستان تا زمان ناصرالدین‌شاه را دربرمی‌گیرد. بررسی و مقایسه نخستین نگاه‌های او با نگاه‌های سال‌های آخر عمر وی، سیر تحول روش تاریخ‌نویسی و تفکر تاریخی او و شکاف ژرف بین تاریخ‌نویسی سنتی و تاریخ‌نویسی جدید را به بهترین شکل نشان می‌دهد. شیوه تاریخ‌نویسی او، به‌ویژه دیدگاه‌هایی که در خصوص تاریخ و تاریخ‌نویسی مطرح ساخته، به‌رغم انتقادهای که بر او وارد می‌کند، در تاریخ‌نویسی قاجار جایگاه ارزنده‌ای برای به ارمغان آورده است. وی برای ایجاد روشی نو در تاریخ‌نویسی قاجار، هم در دیدگاه‌های او در باب تاریخ و تاریخ‌نویسی وهم در روش کار او به ظهور رسید. از دیدگاه او ناآشنایی ایرانیان با تاریخ گذشته خود نقض بزرگی به شمار می‌رود: «برای ملتی متمدن و امّتی نامی، نقصی از این بزرگ‌تر متصور نباشد که تاریخ مملکت خود را نداند...چنین قومی نباتات را مانند که از اصل و ریشه خود غافل‌اند و از لذت و خط مشاعر و مدارک انسانی محروم و به جنبه‌ی جمادی مایل». (اعتمادالسلطنه، ۱۰-۱۳۰۸: ج ۱/ص

۳-۴). اعتمادالسلطنه نخستین مورخی است که تاریخ‌نویسی را از صرف پرداختن به رویدادهای سیاسی و شرح حال پادشاهان خارج ساخت و در این باره چنین می‌نویسد: «در میان این ملل قدیمه، ایران همیشه برتری و مزیت و قدمت به سایرین داشته و نگارش علم تاریخ و جغرافیای این مملکت چنان‌که شاید اقدامی به عمل نیامده، این بنده ذلیل محمدحسن بن حاجی علی‌خان اعتمادالسلطنه خود را مصمم نمود که شرح حال ایران را از حیث تاریخ و جغرافیای مرقوم دارد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۱/۳). برای نخستین بار در تاریخ‌نویسی ایرانی، شرح حال ایران جای شرح حال پادشاهان را در تاریخ‌نویسی گرفت و دیدگاهی نو در تاریخ‌نویسی مطرح گردید. او در تاریخ منتظم ناصری نیز گزارش‌های خود را فقط معطوف سلطنت سلاطین و جنگ‌ها ندانسته، بلکه به مواردی توجه نموده است که می‌توان بر آن تاریخ اجتماعی یا دست‌کم تاریخ غیرسیاسی نام نهاد.

اعتمادالسلطنه در بیان این تحولات و تأسیس نهادهای جدیدی تمدنی در کتاب الماثر والاثار، ناصرالدین‌شاه را محور قرار داده است. هدف اصلی او در نگارش الماثر والاثار این است که ترقی مملکت و سیر ورود موسسه‌های جدید تمدنی و علوم و قوانین جدید و تأسیس مدرسه‌ها و ایجاد کارخانه‌ها و صنعت‌های جدید را در ایران بازگو نماید. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ج ۱/ص ۱۹-۱۸). به این ترتیب، موضوع تاریخ را از رویدادهای سیاسی به شرح و تبیین اجتماعی و اقتصادی و علمی کشید و بر مبنای همان باور خود که تاریخ ریشه واصل یک ملت است و بایستی هر ملتی ریشه واصل خود را بشناسد، به جستجوی زوایای تاریک تاریخ و جغرافیای شهرهای معروف و گمنام ایران پرداخت و مرآت البلدان و مطلع الشمس در زمینه تاریخ و جغرافیای ولایت‌های خرد و قصبات نگاشت. در تاریخ‌نویسی اعتمادالسلطنه، با قرار دادن کتاب‌های مختلف در کنار یکدیگر، این امکان فراهم آمده است که بتوان موقعیت تاریخ ولایات و ایالات را در تاریخ ایران و وضعیت ایران را در تاریخ جهان، به دست داد. این کاری است که در گذشته در بین مورخان پیشینه نداشته است. اعتمادالسلطنه در نگارش کتاب‌های مهم خود در حوزه تاریخ‌نویسی، از منابع متنوع و معتبری سود جست و همه‌جا مشخصات منبع را نیز به دست داده است و در ذکر وقایع از آوردن نظرات مختلف استفاده می‌کند هرچند در اکثر مواقع با عنوان «به عقیده برخی» «گویند» نظرات دیگران را نیز آورده است. به‌طور مثال در ذکر ولایت‌عهدی فتحعلی شاه آورده است «بعضی از محققین گویند حضرت مستطاب جهانیانی در همین سال به ولایت‌عهدی برقرار گردیدند اگرچه زعم برخی در هزار و دو بیست و نه و به عقیده برخی در هزار و دو بیست و چهار به این مقام نائل شدند...» (اعتمادالسلطنه، ۱۴۳۷: ج ۳/ص ۱۴۳۶).

اعتمادالسلطنه منتقد تاریخ‌نویسی سنتی نیز بود و در برخی از آثار خویش، علاوه بر بحث‌های نظری درباره تاریخ‌نویسی و نقد نوشته‌های مورخان عصر قاجار، به موانع و دشواری‌های تاریخ‌نویسی نیز پرداخته است. کتاب‌های الماثروالاثار، تاریخ منتظم ومرات البلدان تاریخ‌های رسمی هستند و ماهیت تاریخ‌نویسی رسمی، ظرفیت و گنجایش انتقادات و حقایق تاریخی را ندارد، اما می‌توان آن‌ها را در خلوت شبانه و غیررسمی نگاشت. به صورتی که در آثار غیررسمی مانند روزنامه خاطرات امین السلطان را موردنقد قرار می‌دهد، اما در حوزه عمومی و تاریخ‌نویسی رسمی، از جمله در صدر التواریخ به شدت مورد تمجید قرار می‌گیرد. نثری که در تاریخ‌ها و نگاه‌های رسمی و غیررسمی خود به کار برده، نثری نسبتاً روان و ساده است؛ به‌ویژه زبان او در نوشته‌های غیررسمی مانند روزنامه خاطرات و خلسه و ترجمه‌هایی که به انجام رسانده، بسیار روان‌تر و ساده‌تر است و با استفاده از روش‌ها و شیوه‌هایی چون: گزارش تطبیقی و توأم ساختن تاریخ ایران، آسیا و جهان، استفاده از منابع گسترده فارسی، عربی و فرنگی، استفاده از اسناد، فرمان‌ها و گزارش‌های دولتی در گزارش ساختار اداری ایران، شیوه کار جمعی و مساعدت از رجال سیاسی و حکام ایالات برای ارسال گزارش‌هایی از محل حکومت و شرح حال و موقعیت خود، توجه به جنبه‌های مختلف حیات جامعه انسانی از قبیل آداب و رسوم، اقتصاد، اخلاقیات و آنچه به تاریخ اجتماعی مربوط است، تأکید بر نشان دادن سیر ترقی جامعه و تحولات جدید در ایران و جهان، توجه به جغرافیای تاریخی، استفاده گسترده از دانش‌های کمکی تاریخ، به‌ویژه سکه‌ها، آثار و ابنیه تاریخی و سنگ‌نوشته‌ها، مطرح ساختن تاریخ به‌عنوان جزئی از معارف جدید، توجه به تاریخ ایران باستان و به‌کارگیری تحقیقات جدید و روش جدید تاریخی، به‌ویژه در آثاری چون تاریخ اشکانیان، نقد منابع و ارزیابی آنان، تلاش برای نگارش تاریخی بدون افسانه و خرافه برای ایران نقش مهمی در گذار از تاریخ‌نویسی سنتی به تاریخ‌نویسی جدید ایفا نمود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۳۱). اعتمادالسلطنه خود را بنیان‌گذار تاریخ‌نویسی جدید در ایران می‌دانست و در آرزوی آن بود که دیگر ایرانیان کار او را ادامه دهند و فکر تاریخ‌نویسی جدید را دنبال کنند و نقص‌های کار او را برطرف نمایند. (اعتمادالسلطنه ۱۰-۱۳۰۸: ج ۱/ ص ۲۰۴)؛ اما پاره‌ای ویژگی‌های سنتی در تاریخ‌نویسی‌اش مانع از این است که او را بنیان‌گذار تاریخ‌نویسی جدید در ایران به شمار آوریم. او را به اعتبار شکاف ژرفی که در تاریخ‌نویسی سنتی ایجاد کرد و تاریخ و تاریخ‌نویسی را در جایگاهی مستقل از دیگر علوم قرارداد و روش‌ها و شیوه‌های جدیدی به کار گرفت و به روند تحول تاریخ‌نویسی شتاب داد و می‌توان مورخی در آستانه مرز تحول قرارداد.

نتیجه‌گیری

در دوره آغازین قاجار، تاریخ‌نگاری همچون دوره‌های قبل، شیوه‌های سنتی را در نگارش متون تاریخی در پیش گرفت. شرح احوال پادشاهان و وزرا و درباریان، اقدامات سیاسی و نظامی در راستای اهداف دربار و نگارش با نثر متکلف و مصنوع شیوه‌هایی بود که به آن مبادرت ورزیدند. کتاب‌های تاریخی مورخین به گونه‌ای بود که نتوانست الگوی لازم را برای تاریخ‌نگاری دوره‌های بعدی ایجاد کند. آشنایی با ترجمه‌های آثار تاریخی و تاریخ‌نگاری غربی و تمایل مورخان به ساده‌نویسی و انتقاد از آثار تاریخی سنت‌گرا سبب گردید تا در همان دوره آغازین قاجاریه شکاف در تاریخ‌نویسی ایجاد شود، هرچند به دلیل درباری بودن نتوانستند به صورت کامل خود را از قیدوبند تاریخ‌نگاری سنتی رها سازند مورخانی چون عبدالرزاق دنبلی و خاوری شیرازی در دوره اول قاجاریه با شروع تغییراتی در تاریخ‌نگاری زمینه تحول را فراهم آوردند، استفاده از نثری ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر، توجه به نوآوری و مهم شمردن اصلاحات و استفاده از تحلیل و نقد در آثار خود مورخین دوره بعدی را با متوجه تغییر و تحول در تاریخ‌نگاری کرده در نتیجه با شروع دوره ناصری این امر شدت گرفت، گسترش نهضت ترجمه و آشنایی با کتاب‌ها و رمان‌های تاریخی، تأسیس مدرسه دارالفنون زمینه یک سلسله تغییراتی در تاریخ‌نگاری را ایجاد کرد و نتیجه آن را می‌توان در نگارش متفاوت تاریخ‌های عمومی و علمی کردن تاریخ و استفاده از منابع و علوم دیگر در تاریخ‌نویسی و تغییر در ظواهر تاریخ‌نگاری این دوره مشاهده کرد. ساده‌نویسی و به کار بردن الفاظ ساده و قابل‌فهم، انتقاد از تاریخ‌نویسی سنتی در آثار تاریخ‌نویسی و استفاده از تحلیل در نوشته‌ها و حرکت در مسیر عامه‌گرا شدن و واقع‌بینی و حقیقت‌گویی در برخی از آثار تاریخ‌نگاری‌های این دوره سبب گردید، تاریخ‌نگاری این دوره مسیر تغییر و تحول را طی کند. هرچند نتیجه این تلاش‌ها را بیشتر در دوره‌های بعدی مخصوصاً دوره مشروطه می‌توان دید.

منابع و مأخذ

- ۱- آل داود، سید علی، (۱۳۷۱)، نامه‌های امیرکبیر به انضمام نوادرالامیر، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۲- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، تاریخ منتظم نصری، مصحح اسماعیل رضوانی، ج ۱-۲-۳، تهران، دنیای کتاب.
- ۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۰۸-۱۰)، درالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان، تصحیح نعمت احمدی، تهران، انتشارات اطلس.
- ۴- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۵۷) صدر التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران، انتشارات روزبهان.
- ۵- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳) المآثر والآثار، (چهل سال تاریخ ایران)، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۶- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، مرآت البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- اورجانی، محمدحسین بدایع‌نگار، تاریخ فتحعلی شاه قاجار، نسخه خطی کتابخانه ملی تبریز، شماره ۳۵۹۹.
- ۸- بدایع‌نگار، محمدابراهیم، (۲۰۷۹/ف) عقدالثالی فی نقد المعالی، نسخه کتابخانه ملی. فهرست ملی ۵: ۹۳-۹۱
- ۱۰- خاوری شیرازی، میرزافضل الله، (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، ج ۲، به کوشش ناصر افشار فر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۱- خورموجی حقایق‌نگار، میرزامحمد جعفر، (۱۳۶۳)، حقایق الاخبار، تصحیح خدیو جم، تهران، نشر نی.

۱۲- دنبلی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، مآثر سلطانیه، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

۱۳- ساروی، محمد فتح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی؛ احسن التواریخ، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر.

۱۴- سپهر کاشانی، میرزا محمدتقی (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، تصحیح جمشید کیان فر، ج ۳، تهران، انتشارات اساطیر.

۱۵- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۷۶)، تاریخ عضدی، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم.

۱۶- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳)، تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار، تهران، انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.

کرمانی، میرزا آقاخان، (۱۳۲۶)، آئینه سکندری، تهران، بی‌نا.

۱۷- مروزی، میرزا محمدصادق وقایع‌نگار (۱۳۶۹)، آهنگ سروش، (تاریخ جنگ‌های ایران و روس)، تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران، ناشر مؤلف.

۱۸- میرزا رضی تبریزی، زینه التواریخ، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۴۷۹۹، قسمت اول و دوم

۱۹- نوری، محمدتقی (۱۳۸۶)، اشرف التواریخ، مصحح سوسن اصیلی، تهران، میراث مکتوب.

۲۰- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفای ناصری، مصحح جمشید کیانفر، ج ۱۵.

۲۱- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۷۳)، فهرس التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Differences and changes in the official Qajar history of history from Fath Ali Shah to Nasir al-Din Shah

Shahla Mansouri Ghavamabadi

Ph.D. Student, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran sh_mansuri@yahoo.com

Dr. Soheila Torabi Farasani (responsible author)

Associate Professor, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Sftorabi1963@gmail.com

Doctor Faizollah Boussof Corner

Assistant Professor, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

Abstract

Official historiography texts in the Qajar period have changed due to political and social changes and connections with the West, and a familiarity with the historical works of the West, and created new insights in historiography. During this period, two types of historic studies with different approaches to the official historians Was used. The beginning of the Qajar period until the end of Muhammad Shah's period and the early period of the Nazarene period was more or less traditional in traditional historiography, and in the middle of the Nazari period, some changes were made in the history of history. Considering the necessity of the historiography of this period and the importance of the books written by the historians, this paper examines this Two types of official historiography look at and answer the question: What differences can be observed in the historiography of this period?

The method of this historical research is descriptive-analytic, based on library studies and archival documents.

Key words: historiography, official historiography, Qajar, court, traditional historiography, new historiography.